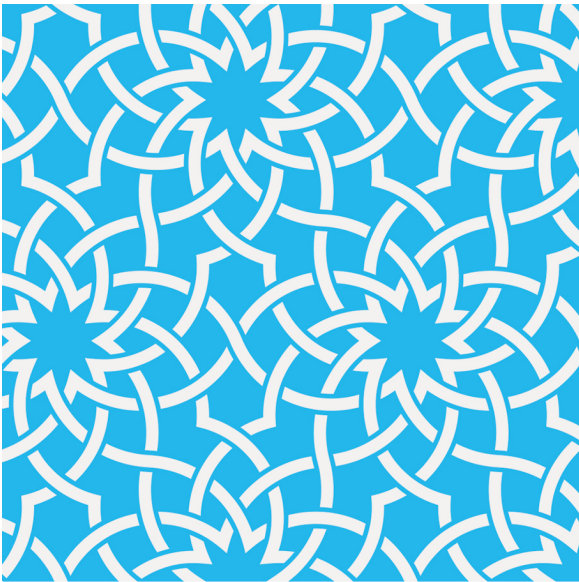




سخن پنجم: مهم ترین عامل قدرت آفرینی انقلاب

قدرت اسلام در غبار زمان

یکی از غبارهایی که به این سادگی قابل برطرف کردن نیست. غبار زمان است. برخی از زمان های ویژه مثل عاشورا و نیمه شعبان هستند که از غبار زمان نجات پیدا کرده است، ولی معمولا حوادث مهم هستی در غبار غلیظ زمان قرار می گیرند و این غبار هر سالی که می گذرد تبدیل به، گل و لای سنگینی می شود که دیگر نمی توان عظمت و شکوه آن حادثه مهم و حیاتی را دید. این غبارها و گل و لای ها موجب غربت آن حقیقت عظمی می شود. یکی از حادثه های مهم هستی، پیروزی انقلاب اسلامی ماست. احساس می شود که کم کم این غبار زمان روی آن را دارد می گیرد. نسل های بعد از انقلاب، نتوانستند حقیقت و اهمیت این حادثه بزرگ و مهم را به خاطر غبار زمان ببینند. الان جشن های دهه فجر دولتی شده نه مردمی. اوایل انقلاب این طوری نبود. یعنی اگر شهرداری این پرچم ها رو نزند، تقریبا جوّی برای جشن دهه فجر در بین مردم نیست. این یعنی غبار زمان و ما نباید بگذاریم غبار زمان، سراغ انقلاب ما بیاید و عظمت حرکتی که نه کار مردم بود و نه امام. بلکه کار خدا بود. در چشم ما کوچک و کم جلوه کند.

انقلاب ما کار چه کسی بود؟ چه کسی دلها را متحول کرد؟ کار امام بود؟

یا کار مردم؟ امام علیه السلام می فرمود:

«من يك طلبه هستم. و نباید این را به من متصل کنید. پیروزی ارتباط به ملت هم نداشت؛ این پیروزی مربوط به خدا بود. من همان وقت هم که در پاریس بودم، وقتی که می‌شنیدم که آمدند بعضیها پیش من گفتند که يك نفر آمد گفت که من در دهات کجا و کجا رفتم و دیدم که صبح که می‌شود آخوند ده جلو می‌افتد و مردم دنبالش تظاهر می‌کنند، رفتم و دیدم توی آن قلعه همان حرفهاست که در تهران است. من همان وقت مطمئن شدم به اینکه مسئله، مسئله بشری نیست. شعاع فعالیت انسان تا يك حدودی است، با اختلاف. یکی می‌تواند يك محله را، يك مسجد را اداره کند؛ یکی می‌تواند يك شهر را بسیج کند؛ یکی می‌تواند يك استان را بسیج کند؛ اما کسی بتواند همه ایران را- این ۳۵ میلیون جمعیت را- به يك راه بسیج کند، به حیثی که این بچه‌های كوچك دبستان- وقتی که چیزهایشان را به من می‌گفتند،- این بچه‌های كوچك دبستان هم همان حرف را می‌زدند که دبیرستانیها می‌گفتند، آنها هم همان که بالاتری‌ها می‌گفتند. آن پیرمردها و آن بچه‌ها و آن زنها، و این دخترها همه يك چیز می‌گفتند، همه می‌گفتند که ما این سلسله را نمی‌خواهیم و ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم. من به نظرم اینطور آمد، مطمئن شدم به اینکه ما آن وقت اصلاً این صحبتها نبود، آن وقتی بود که قدرت آنها سرجای خودش بود، من به نظرم آمد که ما پیروز خواهیم شد برای اینکه این مسئله دیگر به ما مربوط نیست؛ يك مسئله‌ای است که به جای دیگر مربوط است. و این را هم شاید کراراً در پاریس هم آن وقت من گفتم که مسئله شده يك مسئله الهی»^۱

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۹۷.

خدا در این انقلاب قدرت نمای کرد. مردم که دستشان خالی بود. فقط دستشان در دست خدا بود. خدا فرمود است، بی پرو و برگشت من و پیامبرانم پیروز هر میدانی هستیم و سه هیچ به نفع ماست چرا که خدا قوی عزیز است.

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱

چه نگاهی چنین قدرتی برای انقلاب اسلام کشف کرد؟

انقلاب اسلامی، دست قدرت خدا بود که بالای دست‌ها قرار گرفت. من نمی‌دانم چرا دشمن‌های ما، بهتر از ما قدرت این انقلاب را می‌بینند. با اینکه چشم دین انقلاب ما را ندارند ولی مجبورند آن را ببینند و چقدر واقع بینانه به این قدرت نگاه می‌کنند. شما فقط بروید ببینید مردم اروپا و غرب و حتی خود مردم اسرائیل به مردم ایران بعد از جنگ ۱۲ روزه چطور نگاه می‌کنند.

مدیرعامل صنایع هوافضا اسرائیل: بزرگترین شگفتی در جنگ با ایران نه در فناوری، بلکه در جسارت این کشور بود. هیچ‌وقت باور نکرده بودیم که کسی جرئت کند چنین حجم عظیمی از موشک‌ها را به صورت هم‌زمان به مرکز کشور شلیک کند. ما نخستین کشوری بودیم که چنین رگبار گسترده‌ای از موشک‌ها را یک‌جا دریافت کرد. ایرانی‌ها در اینجا حوزه‌ای جدید ایجاد کردند.^۲

ما مشغول زندگی خودمون هستیم، و خیلی از اوقات فرصت نمی‌کنیم قدرت انقلاب اسلامی را بسنجیم. ولی آن‌هایی که کارشان اندازه‌گیری

^۱. مجادله، ۲۱.

^۲. شگفت‌زدگی صهیونیست‌ها از جسارت ایرانی‌ها در حمله به «اسرائیل»، دسترسی در:

قدرت‌هاست، به اینجا رسیدند که ایران دست برتر را دارد. و از گذشته قوی‌تر شده است. واشنگتن پست می‌نویسد:

«ایران اکنون قوی‌تر از ۴۰ سال گذشته است»^۱

سوالی که اینجا مطرح است این است که چه نگاهی چنین قدرتی برای انقلاب اسلام کشف کرد؟ و اسلام را از غربت در آورد و به قدرت رساند؟ درست است که امام می‌فرماید این کار من نبود ولی خدا دست قدرتش را از آستین نگاه بلند یک فقیه جامع الشرایط به نام سید روح الله الموسوی الخمینی بیرون آورد. نگاه سیاسی امام به اسلام بود که به اسلام قدرت بخشید. و او را از غربت در آورد.

در زمان امام، بزرگان کم نبودند، ولی هیچ کس تا به حال در این حد و اندازه، و در این افق، میزان سیاسی بودن اسلام را در دل‌ها پررنگ نکرده بود. بیشتر به اسلام نگاه فردی یا نهایت اجتماعی داشتند. در حالی که امام نگاه سیاسی به اسلام را در عرصه عمل به منسه ظهور گذاشتند. وقتی انسان با جملات امام درباره سیاست و اسلام برخورد می‌کند. تعجب می‌کند که واقعا یعنی اسلام اینقدر سیاسی است. حضرت امام رحمته الله علیه می‌فرماید:

«والله اسلام تمامش سیاست است؛ اسلام را بد معرفی کرده‌اند»^۲

این فقیه وارسته قسم جلاله می‌خورد تا ما باور کنیم که سیاست نه بخشی از اسلام؛ بلکه تمام اسلام است. بعد می‌فرمایند که اسلام را بد معرفی کردند. در توضیح این مطلب در جای دیگری می‌فرمایند:

«آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات

وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید،

^۱ . خبرگزاری فارس، دسترسی در

هفت- هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی اش مربوط به سیاسات و اجتماعیات و معاشرات و این طور چیزهاست. ما همه آنها را گذاشتیم کنار و يك بُعد را، يك بعد ضعیفش را گرفتیم. اسلام را همچو بد معرفی کرده اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام [را] به سیاست چه! سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند!- محراب هم نمی گذارند برای ما باشد- اسلام دین سیاست است؛ حکومت دارد.»^۱

واقعا همین الان چند نفر، از نخبگان و آحاد مذهبی جامعه ما چنین نگاهی به دین دارند؟ آیا واقعا عبادات بخش ضعیفی از دین است؟ اگر به غیر از امام کسی چنین ادعای می کرد، حتما او را تکذیب می کردند.

عابد جهنمی....

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«یکی از مذهبی های قوم بنی اسرائیل مشغول عبادت بود ناگهان دید که بچه ها دارند پره های خروسی را می کنند و آن را شکنجه و عذاب می دهند، این عابد که مشغول عبادت بود دست از عبادت نکشید خدا را به خاطر اینکه با بی تفاوتی مشغول عبادتش بود تا الان عذاب می کند که چرا نهی از منکر نکردی؛ كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يُعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يَصَلِّي وَ هُوَ فِي عِبَادَتِهِ، إِذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ، قَدْ أَخَذَا دِيكًا وَ هُمَا يَنْتَفَانِ رِيشَهُ، فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَلَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ

^۱. صحیفه امام، ۱۴، بهمن ۱۳۵۷.

إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ سِيحَى بَعْدِي، فَسَاخَتْ بِهِ الْأَرْضُ، فَهُوَ يَهُوَى فِي
الدُّرُورِ أَبَدَ الْأَيِّدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.^۱

نهی از منکر، از جنس کار سیاسی است. الان بی تفاوتی به مسائل
سیاسی بین آدم‌های عبادی و ظاهر الصلاح حُسن شمرده می‌شود.

آقازاده آیت‌الله بهجت می‌فرمود: «اگر انفجاری در بغداد اتفاق می‌افتاد
انگار که در میان اقوامش بوده. در درس و مطالعاتش اثر می‌گذاشت و آن
روز، در استفتائاتش توان کمتری داشت. مشهود همه بود^۲ این گونه
عرفای ما نسبت به مسائل سیاسی منطقه حساس بودند. آیه الله بهجت
ره، در این حد و اندازه سیاسی بودند.

بعد از جنگ جمل، مردم دور امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع شده بودند در بین
مردم شخصی بود که نامش حسن بصری بود. در دستانش کاغذهای بود
که هر چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمود، می‌نوشت؛ حضرت با صدای بلند
به او فرمود چه می‌کنی؟ گفت دارم صحبت‌های شما را می‌نویسم تا برای
دیگران نقل کنم. حضرت او را تحویل نگرفت و فرمود:

هر قومی سامری دارند و تو سامری این هست هستی؟ عَنْ يَحْيَى
الْوَاسِطِيِّ قَالَ: لَمَّا افْتَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ
فِيهِمُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ الْأَلْوَاخُ فَكَانَ كُلَّمَا لَفَظَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِكَلِمَةٍ كَتَبَهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَا
تَصْنَعُ؟ فَقَالَ نَكْتُبُ أَثَارَكُمْ لِنُحَدِّثَ بِهَا بَعْدَكُمْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
(علیه السلام): أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِي وَ هَذَا سَامِرِي هَذِهِ الْأُمَّةُ،^۳

۱. امالی طوسی، ص ۶۷۰

۲. عبد محیوب، ص ۲۱

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹۲

بعد حضرت امیر فرمود شعار سامری امت پیغمبر چیست؟ خیلی جالب است. این است که جنگ نه جنگ نه! «أَمَّا إِنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِسَاسَ وَلَا لَكِنْ يَقُولُ لَا قِتَالَ»^۱

وقتی که حضرت این حرف را زده حسن بصری سن کمی داشت، ولی بعدها او از فقهاء بصره شد و در جنگ ها فتوایش این بود که با جنگ کار نداشته باشید. به گونه ای سیاست زده بود. مثل کسانی که می گویند به انتخابات کار نداشته باشید اینها سامری امتند. شاگردانش می گفتند وقتی ما سر کلاس او حاضر می شدیم حق نداشتیم درباره مسائل سیاسی اجتماعی جامعه خودمان حرف بزنیم اینکار ممنوع بود.

«كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا الْحَسَنَ (البصري) لَا نَسْأَلُ عَنْ خَبَرٍ وَلَا نَخْبِرُ بِشَيْءٍ وَإِنَّمَا كَانَ فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ»^۲

ببینید سیاست زدگی و سیاست زدایی از اسلام چقدر ریشه داونده از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا به حال.

آموزش دین سیاسی در مدارس

برای اینکه بچه های ما با حقیقت اسلام، یعنی سیاست آشنا شوند باید در مدارس برنامه ریزی کرد. در مساجد برنامه ریزی کرد. این آیه باید در سطوح مدارس ابتدایی ما آموزش داده شود.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۳

یعنی کار اصلی انبیای الهی، مبارزه سیاسی علیه طاغوت بود.

آموزش تاریخ اسلام، به صورت جدی ضروری است.

۱. همان.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۱۲۳.

۳. نحل، ۳۶.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«كُنَّا نُعَلِّمُ مَعَاذِي رَسُولِ اللَّهِ كَمَا نُعَلِّمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱

ما همان طور که قرآن را آموزش می دادیم، جنگ های پیامبر را هم آموزش می دادیم. تاریخ اسلام پر است از سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. مثلاً اولین کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دیدار دومی که با مردم مدینه داشت قبل از هجرت در ایام حج، این بود که از بین آنان دوازده نفر رئیس به نام نقباء را انتخاب کرد.

«اخْتَارَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ أُمَّتِهِ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً»^۲

هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه نرفته کار سیاسی را شروع کرد. چرا این حرف ها زده نشده؟ چرا پیامبر را به عنوان یک چهره سیاسی مطرح نکردند؟ باید برای معرفی درست اسلام آستین بالا بزنیم.

فقط جای یک پرسش اینجا می ماند که اگر ما قدرتمندیم و نگاه سیاسی امام رحمته الله علیه قدرت آفرین شده است. پس چرا این همه مشکلات داخلی داریم؟ جواب این پرسش را از کلام امام رحمته الله علیه صاحب این روزها بگیرید که فرمود: «ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی ها نجات نخواهیم یافت. این ها برپادارندگان سلطه ی ابرقدرت ها هستند.»^۳

خیلی عجیب است که امام چقدر دقیق و درست پیش بینی کردند. ما به این سادگی از شر پهلوی ها خلاص نشدیم، هزینه های فراوانی دادیم. سرنگون کردن حکومت دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی کار ساده ای نبود،

۱. البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۹۱.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۴۷ / ۷ دی ۱۳۶۰.

ولی امام می‌فرماید، اینکار شد؛ ولی سخت‌تر از اینکار نجات یافتن از شر تربیت یافتگان غرب و شرق‌اند. اینها اگر در مسند سیاست قرار بگیرند برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند.

مشکل، سیاسیونی هستند که برای آن طرفی‌ها چراغ سبز روشن می‌کنند و به آن طرف آب چشم دوخته‌اند. به این طرف آبی‌ها محل نمی‌گذارند قرآن درباره این‌هایی که به آن طرف محل می‌گذارند. می‌فرماید: بشارت باد به منافقین که عذابی دردناک در انتظار آنهاست. آنهایی که طرح دوستی با غیر مؤمنین را می‌ریزند. و دنبال آن هستند پیش آنها عزیز شوند در حالی که عزت در دست خداست؛

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبْتِغَوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱

قدرت اسلام در دوران ظهور

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی پرچم حضرت به اهتزاز درمی‌آید، همه مؤمنان این جوری می‌شوند که قلب‌شان مثل پاره‌های آهن می‌شود؛ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ
مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ^۲.

دوستان دقت کنند که چرا امام صادق علیه السلام یاران و اصحاب حضرت را این جوری توضیح می‌دهند؟ وقتی پرچم حضرت به اهتزاز درمی‌آید، قوت قلب مؤمنان، این قدر زیاد می‌شود. حالا چرا می‌فرماید پاره‌های آهن؟ کسی که قلبش قوت نداشته باشد، وقتی استرس بگیرد قلبش یک لرزه‌ای پیدا می‌کند، اما وقتی مثل پاره‌های آهن شد دیگر این قلب تکان نمی‌خورد، بعد

۱. نساء ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. غیبت نعمانی/ ۳۱۰.

می‌فرماید: «وَيُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةً أَرْبَعِينَ رَجُلًا» به هر مرد مؤمنی قدرت چهل مرد داده می‌شود. آقایان! منتظر! منتظرین حضرت! این قُوَّت و قدرت را در خودتان ایجاد کنید، دیگر روایت «المؤمن كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ» بماند.

وارثین قدرت و ثروت در دوران ظهور چه کسانی هستند؟

می‌فرماید:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

کسانی که خداوند آنان را «امام» قرار می‌دهد، اینان‌اند که می‌توانند وارث ثروت و قدرت باشند و اینان‌اند که دچار فساد نخواهند شد. آیه به ما اشاره می‌کند که: ای مستضعفان، خود را برای ریاست، ثروت و قدرت آماده کنید. اگر کسی بگوید این آیه چنین مضمونی را دلالت نمی‌کند و چنین اشاره‌ای ندارد، در این صورت باید پذیرفت که تمام سنت‌های الهی، نادرست از آب درمی‌آید؛ زیرا بنا بر این تلقی، انسان شب می‌خوابد و صبح بیدار می‌شود و چون همواره نماز شب می‌خوانده و صرفاً به بهشت و جهنم می‌اندیشیده، ناگهان احساس «مدیرکلی» به او دست می‌دهد و گمان می‌کند که هوش، حافظه و قلبش متحول شده است و اکنون قدرت بانکداری و اداره بزرگ‌ترین ثروت‌های عالم را دارد! سپس می‌پرسد: چرا من این‌گونه شدم؟ آیا خداوند می‌خواهد چنین کاری را با من انجام دهد؟ اگر قرار بود خداوند با معجزه، انسان‌ها را در یک شب متحول کند و آنان را آدم‌های کارآمدی قرار دهد که کار خلق را سامان دهند، پس چرا این همه سال ما را در مسیر

۱. قصص، ۵.

سخت تربیت، تلاش و مجاهده قرار داد و این همه مظلومین در مظلومیت باقی ماندند؟ اگر بنا بر اعجاز بود، این روند زودتر محقق می‌شد.

آیا قدرت‌های موشکی و دفاعی ما در یک شب به دست آمده است؟ آیا شهید تهرانی مقدم جان خود را برای تولید نوع سوخت مورد نیاز موشک‌ها نداد؟ آیا ما عزیزترین نیروهای خود را قطعه‌قطعه شده و پودر شده تحویل نگرفتیم؟ اگر خداوند می‌خواست مسیر را با معجزه اداره کند، همین امروز چنین می‌کرد. آیه می‌فرماید: هنگامی که خداوند اعلام می‌کند «من می‌خواهم شما را ائمه قرار دهم و شما را وارث زمین کنم»، یعنی باید خود را آماده کنید.

من تعجب می‌کنم از کسانی که مرا نهی می‌کنند از اینکه چرا جوانان را به دنیا تحریک می‌کنم. به خدا قسم، من بی‌گناهم. من فقط می‌پرسم: این «نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» یعنی چه؟ معنای آن ریاست و وراثت است؛ وراثت ثروت و قدرت.

آیا در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثروت از میان می‌رود؟ مردم نان می‌خورند یا نه؟ اقتصاد نان چه می‌شود؟ اگر امروز گندم را به صورت خصوصی وارد کنیم، آرد کنیم و به نانوا برسانیم، همین قیمت‌های موجود آرد آزاد چقدر سود ایجاد می‌کند؟ چه کسی دارد می‌برد؟ راه کنترل قدرت و ثروت، «مدیریت صالح» است، نه پرهیز از ثروت و قدرت. این مدیریت صالح را جوانان باید بیاموزند.

همین جلسه شما چقدر می‌تواند خلق ثروت کند؟ آیا تنها باید معنویت تولید کند؟ این نگاه، نگاه درست و الهی نیست. شبیه آن است که در زمان جنگ به جبهه برویم و تنها دعا بخوانیم؛ درحالی‌که باید اسلحه به دست گرفت. اگر کسی بگوید: «ما اهل این کارها نیستیم»، بسیار مضحک خواهد بود.

هر یک از شما در شهر و محله خود چه شبکه اجتماعی‌ای در اختیار دارید؟ همین را در خدمت پول‌آوری قرار دهید؛ ببینید چه می‌شود. آن را مدیریت کنید و مراقب باشید با رفیق‌تان هم دچار اختلاف نشوید. این امور در یک شب اصلاح نمی‌شود؛ باید کار کرد. «وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ یعنی خود را برای ریاست و وراثت قدرت و ثروت بر زمین آماده کنید.

در آخرالزمان، تکلیف قدرت در جهان مشخص می‌شود

در آخرالزمان، تکلیف قدرت در جهان مشخص می‌شود، استضعاف از بین می‌رود و مستضعفین وارثان زمین می‌شوند. اما این ضعف چگونه از بین می‌رود؟ چگونه قدرت از دست مستکبران عالم خارج می‌شود و در دست عموم مردم قرار می‌گیرد؟

دین برای اینکه قدرت به مردم برسد، یک طرح مشخص دارد. این طرح دین هم دو گام دارد: گام اولش «اتحاد بین مردم در حد زندگی جمعی و مواساتی و ایثارگرانه» است. یعنی متفرق و تکی زندگی نکنیم و حساب‌مان را از هم جدا نکنیم و البته این سخت است.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه قاصعه می‌فرماید: به اخبار و احوال گذشتگان نگاه کنید، تنها عاملی که موجب شد به ذلت و خواری بیفتند، تفرقه بود (وَصَلَّتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنْ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ)

تفرقه به معنای «تک زندگی کردن» چیزی است که الان بین ما هست! ما متفرق زندگی می‌کنیم و به سادگی نمی‌توانیم باهم زندگی کنیم، می‌گوییم «حساب حساب است کاکا برادر!»

واقعیت این است که متعوانه زندگی کردن سخت است. الان شما می‌توانید به یک دین‌دار توصیه کنید که زاهدانه زندگی کند و او ممکن

است قبول کند. ولی اگر بگویید «بیا جمعی زندگی کنیم» این واقعاً سخت است.

حتی فقرا هم دوست دارند، همان پول کمی که دارند، مال خودشان باشد و حساب‌شان با بقیه قاطی نشود. یک ثروتمند هم شاید خیلی از پولش را صدقه بدهد ولی معمولاً با دیگران شریک نمی‌شود.

حقیقت اتحاد و کندن ریشه تفرقه در «زندگی جمعی داشتن» است، ما زندگی جمعی نداریم. بیشترین نوع سرمایه‌گذاری مردم ما متعوانانه نیست، بلکه مضاربه‌گونه است و این قوانین در کشورمان قوانین غلطی است. نمی‌خواهم اسمش را ربا بگذارم، ولی نزدیک به ربا، برای جامعه ما زشتی دارد.

آیا تو می‌توانی پولت را با رفیق مؤمن خودت به اشتراک بگذاری؛ آن هم با اراده و تمایل خودت، نه با زور قانون؟ ما نمی‌خواهیم جامعه کمونیستی برقرار کنیم و بگوییم که مالکیت را از بین می‌بریم تا مردم به زندگی جمعی مجبور بشوند! نه، زندگی متعوانانه که این نیست!

در مقابل کمونیست‌ها، لیبرال‌ها برنده شدند. لیبرال‌ها گفتند «پول هرکسی مال خودش» ما هم همین را گفتیم البته در کنارش، ریش گذاشتیم و تسبیح گرفتیم و رو به قبله هم سجده می‌کنیم اما زندگی‌مان با زندگی لیبرالی چه فرقی می‌کند؟

زندگی‌مان را چگونه اسلامی کنیم؟ اهالی یک مسجد، اهالی یک هیئت، باید با هم زندگی جمعی داشته باشند. هرچند به این سادگی نمی‌توانیم حساب‌های مان را باهم قاطی کنیم اما لااقل سعی کنیم در جهت زندگی جمعی و متعوانانه حرکت کنیم.

زندگی متعاونانه، راه حلی است که دین ارائه می‌دهد، برای اینکه مردم قدرت پیدا کنند. این طرح به ما می‌گوید: اگر پول داشتی، اول برو سراغ رفقا، همسایه‌ها، هم‌مسجدی‌ها و هم‌هیئتی‌های خودت و بگو «هرکسی می‌خواهد کار کند این پول را بگیرد» بعد از ظهور، این رفتار واجب است! در آن زمان، سود گرفتن از برادر مؤمن در یک تجارت عادی، عین ربا حرام است. (أَنَّ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبًا...) ما می‌خواهیم به این سمت برویم.

پس آدم چطوری پولدار می‌شود؟

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر این را اجرا می‌کردید همه‌تان ثروتمند می‌شدید. «لَوْ فَعَلْتُمْ مَا احْتَجْتُمْ» ما این را نمی‌فهمیم، ما این را در علم اقتصادمان نداریم. این اولین تعلیمات دینی ما است. اولین تعلیمات دینی «مواسات» است. منظور از مواسات، فقیرداری نیست؛ بلکه مواسات و زندگی متعاونانه، ریشه فقر و ظلم را می‌کند.^۱

^۱. علیرضا پناهیان، مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش داریم، دسترسی در:

<http://panahian.ir/post/۷۷۸۸>